شکوفه و نسیم/دوستی و دوست یابی در سیره عملی معصومین (علیهم السلام)

پدید آورنده : نجمه کرمانی ، صفحه 24

اشاره:

از جمله مسائلی که در اسلام بسیار مورد توجه قرار گرفته مسئله دوستی و دوست یابی است. و در سیره معصومین(علیهم السلام)، نیز سفارش بسیاری به دقت در انتخاب دوست شده است. قرآن کریم در این خصوص می فرماید: «و قَیَّضْنا لَهم قُرَناءَ فَزَیَّنوا لَهُم ما بَین ایدیهِم و ما خَلفَهم و حقَّ عَلَیهم القَولُ؛ ما برای آنان همنشینانی قرار دادیم که زشتی ها را از پیش رو و پشت سر آن ها در نظرشان آراستند و فرمان الهی درباره آن ها تحقق یافت». (فصلت/ 25)

رسول اکرم نیز در جمله ای کوتاه و رسا به حساسیت دوستی و دوست یابی اشاره کرد و می فرماید: «المرء علی دین خلیله و قرینه؛ انسان بر کیش دوست و همنشین خود است».1 این نوشتار کوتاه بر آن است تا با نگاهی گذرا به سیره عملی و رفتاری حضرات معصومین (علیهم السلام) دریچه ای به این مهم پیش چشمان مخاطبان خود بگشاید.

رابطه روحی مشترک بین دوستان

دو دوست پس از این که با یکدیگر رابطه صمیمانه دوستی برقرار نمودند کم کم نسبت به هم انس پیدا می کنند، تا آن جا که ناراحتی و غم یکی، سبب ناراحتیِ دیگری می شود. دلیل آن هم این است که رابطه دوستی، نوعی ارتباط عاطفی و روحی با یکدیگر است و این رابطه سبب می شود تا دوستان در غم و شادی هم شریک باشند و از همین روی، در مشکلات و سختی ها نیز به کمک یکدیگر بشتابند. در این باره نوشته اند روزی جابر بن یزید جعفی در محضر امام باقر (علیه السلام) نشسته بود. پس از اندکی گفتگو، در حالی که هر دو سکوت کرده بودند، ناگاه غمگین شد و آهی کشید. از امام پرسید: «گاه بدون این که اتفاق ناگواری افتاده باشد دلم می گیرد و اندوهگین می شوم به گونه ای که آثار آن در چهره من پدیدار می شود در حالی که نه مصیبتی به من رسیده و نه چیز ناراحت کننده ای برای من پیش آمده است، دلیل آن چیست؟»

امام فرمود: «آری ای جابر جعفی! پروردگار، انسان های بهشتی را از گِلی بهشتی و مبارک آفرید و از نسیم روح خویش در آن دمید. به همین دلیل است که مؤمنان با هم دیگر دوست و برادرند. بر این اساس حتی اگر در شهری دور، به دوستِ مؤمنِ انسان، آسیب و یا مصیبتی برسد روح دوستش نیز اندوهگین می شود زیرا روح های آنان به دلیل ایمان، با یک دیگر در ارتباط است، تا بدین وسیله همواره به خاطر دوستی شان از حال هم با اطلاع باشند».2

زیباییِ دوستی با خوبان

در ارتباطات عاطفی، گاه دوستی از مرحله احساسات فراتر رفته و فرد با دیدن فضایل اخلاقی دوست خود آن چنان ارتباط تنگاتنگی با او برقرار می کند که دوری او را نمی تواند تحمل نماید. این موضوع در زندگانی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نیز به چشم می خورد. در دوره ای از زندگانیِ آنان، فشارهای دشمنان به قدری زیاد می شود که همگان از آن ها بریده و جز تعداد اندکی، به دوستی با آنان ادامه نمی دهند. این موضوع در بسیاری موارد از جمله در مورد امام مجتبی (علیه السلام) در هنگام شهادت دیده می شود. نوشته اند: امام حسن (علیه السلام) در بستر شهادت آرمیده بود و حاضران در کنارش نشسته و می گریستند. ناگاه اشک او توجه حاضران را جلب کرد. یکی از حاضران که در کنارش نشسته بود. از او پرسید: ای فرزند رسول خدا! چرا شما گریه می کنید با این که فرزند پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) هستید و آن حضرت در شأن و جایگاه بلند شما بسیار سخن گفته و 25 بار با پای پیاده از مدینه تا مکه به زیارت خانه خدا رفته اید و سه مرتبه تمام مال خود را در راه خدا انفاق نموده اید و حتی کفش هایتان را به مستمندان داده اید. با این وصف دلیل گریه شما چیست؟ امام مجتبی (علیه السلام) با بغضی در گلو فرمود: به دو دلیل؛ نخست به دلیل ترس از روز رستاخیز و دوم به خاطر این که از دوستان خوبم که در این دنیا با آنان دوست شدم جدا می شوم.»3 این سخن کوتاه امام نشان می دهد که اساساً دوستی با نیکان تا چه اندازه ارزشمند است. همچنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در این رابطه می فرماید: «فَقْدُ الأَحِبَّةِ غُربَة ؛ دوری از دوستان صمیمی به بار آورنده غربت است».4

ویژگی دوست خوب

در معارف سترگ اسلامی ما سفارش های بسیاری بر این مفهوم شده است که هر کسی لایق دوستی با مسلمان نیست. درواقع، مسلمان، بیشتر از این که به فکر ایجاد رابطه دوستی باشد می باید به ویژگی های یک دوست خوب دقت نماید تا این دوستی زمینه ساز تعالی و رشد اخلاقی او بشود نه این که او را از آخرت و عمل خیر باز دارد. مردی در محضر رسول خدا نشسته بود که سخن از دوستی و همنشینی با دوست خوب شد. بی درنگ از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرسید: ای پیامبر خدا! دوستان خوب چه کسانی هستند؟ پیامبر(صلی الله علیه وآله)، کوتاه اما پرمعنا فرمود: «آن کسی که دیدارش تو را به یاد خدا بیندازد و سخنش بر دانش تو بیفزاید و رفتار او آخرت و ترس از روز جزا را به یاد تو بیندازد»5 این رهنمود کوتاه فرصت خوبی را به دست ما می دهد که بار دیگر در روابط دوستانه خود با دیگران دقیق شویم و دوستی های خود را از این منظر ببینیم که تا چه اندازه برای ما مفید بوده و ما را رشد داده است.

دوستی های ممنوع

در سفارش های ائمه معصومین (علیهم السلام) و نیز در سیره عملی ـ رفتاری آن ها توصیه هایی به چشم می خورد که به فرزندان خود رهنمود می دادند از دوستی با برخی از انسان ها بپرهیزند تا اخلاق زشت آن ها در فرزندانشان تأثیر منفی نگذارد. در این باره آمده است:

امام باقر (علیه السلام) در سنین نوجوانی به سر می برد. روزی پدرش امام سجاد (علیه السلام) او را فرا خواند و به او فرمود تا چند لحظه ای بنشیند تا امام با او سخنی بگوید. وقتی امام باقر (علیه السلام) نزد پدر نشست امام به او فرمود:

«فرزندم! با پنج نفر رابطه دوستی بر قرار مکن». امام باقر (علیه السلام) پرسید: «با چه کسانی پدر؟» امام فرمود: «نخست از دوستی با انسان دروغگو بپرهیز که او به سرابی می ماند که دور را به تو نزدیک و نزدیک را از تو دور می نمایاند. دوم با انسانی که فاسق است و از گناه باکی ندارد دوستی مکن زیرا او تو را به لقمه ای غذا، یا کمتر از آن می فروشد. سوم از دوستی با انسان بخیل بپرهیز زیرا او از کمک مالی به تو در لحظه ای که تنگ دست هستی دریغ خواهد کرد. دیگری، با انسان احمق و کم عقل، زیرا او می خواهد به تو سود برساند اما در اثر حماقت خود به تو زیان خواهد رساند و آخر دوستی با کسی، که قطع رحم کرده است زیرا پروردگار در سه جای قرآن او را لعن کرده است6 و از رحمت خود دور داشته است.7

آداب و شرایط دوستی

دوستی نیز مانند دیگر مفاهیم اخلاقی دارای ضوابط، شرایط و آداب خاصی است. چه این که دوستی تنها مسئله ای دنیایی برای پر کردن اوقات فراغت نیست و همان گونه که گذشت در روز رستاخیز از دوستی ها و همنشینی ها نیز سؤال می شود.

1ـ رعایت صداقت در دوستی

راستگویی امر مهمی در دوستی با افراد است چرا که سبب ارتقاء روحیه صداقت در فرد می شود. نوشته اند: مردی بسیار به امام مجتبی (علیه السلام) علاقه مند بود. خدمت امام آمد و از او خواست که دوست و همنشین او باشد. امام مجتبی با چهره ای گشاده به او تبسم نمود و پاسخ مثبت داد و فرمود: «من تو را به دوستیِ خود بر می گزینم اما چند شرط دارد که باید در دوستی با من رعایت نمایی». مرد گفت: «هر چه باشد می پذیرم». امام فرمود: «اگر می خواهی با من دوست باشی نباید مرا مدح نمایی زیرا من خود را بهتر از تو می شناسم؛ مبادا به من دروغ بگویی زیرا دروغ را ارزش و اعتباری نیست؛ و مبادا نزد من از کسی غیبت نمایی». مرد اندکی سکوت کرد و چون آن شرایط را در خود نمی دید به امام گفت: «ای فرزند رسول خدا! به من اجازه بده تا باز گردم». امام با لبخندی فرمود: «اگر این گونه می خواهی اشکالی ندارد».8

2ـ احترام به دوست

رعایت احترام، از دیگر آداب و شرایط دوستی است. چرا که افراد، در نتیجه دوستی، نسبت به همدیگر حقوقی پیدا می کنند که باید به این حقوق احترام بگذارند. گذشته از آن، از جمله وظایفی که مسلمان دارد حفظ احترام دیگران است و چه بسا که تغییر رویه ها و اصلاحات رفتاری، به همین طریق اجرا می شود زیرا احترام، سبب هدایت دیگران می شود. امام علی (علیه السلام) روزی در بازگشت از سفر، آرام آرام به کوفه نزدیک می شد و از سفر دور خود به سوی خانه برمی گشت. اما هنوز راه زیادی تا کوفه مانده بود. در بین راه، مردی یهودی را دید که او نیز به سوی کوفه حرکت می کرد اما مقصد او اطراف و حومه کوفه بود. مرد یهودی او را نمی شناخت و نمی دانست که او امیرالمؤمنین (علیه السلام) است اما چون راهشان یکی بود با او همراه شد و با هم به راه خود ادامه دادند و در بین راه به گفت و گو پرداختند تا این که به یک دو راهی رسیدند که یکی راه به کوفه و دیگری به حومه آن می رفت. امام به جای این که راه کوفه را انتخاب نماید راه دیگر را برگزید و همچنان مرد یهودی را همراهی کرد. مرد یهودی که می دانست او می خواهد به کوفه برود از او پرسید: «مگر نگفتی که می خواهی به کوفه بروی؟» امام پاسخ داد: «آری، گفتم». مرد یهودی با تعجب پرسید: «تو که راه کوفه را می دانی پس چرا با من می آیی؟» امام فرمود: «ما در این مسیر با هم دوست شدیم و این کار برای نیکو پایان دادن به این هم سفری است چرا که انسان برای احترام، رفیق راهش را، هنگام جدایی، چند قدمی دنبال می کند و او را بدرقه می نماید. این دستور پیامبر ماست». مرد یهودی پرسید: «آیا پیامبر شما به راستی این چنین دستور داده است؟» امام فرمود: «آری» مرد یهودی به خاطر این اخلاق نیکو و رفتار پسندیده مسلمان شد.9

3ـ تداوم دوستی در سختی ها

از دیگر وظایف و آداب دوستی، تداوم بخشیدن به آن در گرفتاری ها است. آن گونه که سروده اند:

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

یکی از آداب دوستی این است که وقتی کسی بیمار می شود و نیاز به توجه عاطفی بیشتری دارد دوستان به عیادتش بروند. امیرالمؤمنین(علیه السلام) وقتی شنید دوستش «حارث هَمدانی» بیمار است و در بستر مرگ افتاده تصمیم گرفت به عیادت او برود. وارد خانه شد و کنار بالین حارث نشست. حارث چشمان خود را گشود و دید مولایش امیرالمؤمنین(علیه السلام) در کنار بستر او نشسته است. امام با او احوال پرسی کرد و برای خشنودی او گفت: «ای حارث! من به تو بشارت می دهم که تو در وقت مرگ و هنگام عبور از پل صراط و در کنار حوض کوثر و در موقع «مُقاسمه» مرا می بینی». حارث که دیگر از دنیا بریده بود پرسید: «مقاسمه چیست؟» امام فرمود: «مقاسمه، تقسیم کردن مردم با آتش است. روز قیامت، من با آتشِ جهنم، مردم را تقسیم می کنم. من به آتش می گویم: ای آتش! این دوست من است او را رها کن و این دشمن است او را بسوزان». سپس دست حارث را در دست خود گرفت و فشرد و گفت: «روزی همین طور که دست تو را گرفته ام پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نیز دست مرا گرفته بود. من از کارشکنی و دشمنی قریش به او شکایت کردم و او به من فرمود: هنگامی که قیامت برپا می شود من ریسمان خدا را می گیرم و تو ای علی! دامن مرا می گیری و شیعیان دامن تو را می گیرند». سپس سه بار به حارث فرمود: «ای حارث! در آن دنیا هر کس با آن کسی که دوست است خواهد بود و او را همراهی خواهد کرد». حارث که بسیار دوستدار امام بود از این جمله خوشحال شد و برای لحظه ای حالش بهبود یافت و نشست و گفت: «بعد از این هیچ باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا او به سوی من آید.» و اندکی بعد از دنیا رفت.10

4ـ پرهیز از تکبر و خودبزرگ بینی در دوستی

رابطه دوستی وقتی مستحکم تر می شود که فرد ببیند دوستش نه تنها به او احترام می گذارد بلکه هرگز خود را از او بالاتر ندیده و قصد فخرفروشی به او را ندارد. همچنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرماید: «بین الاحباب تسقط الآداب؛ بین دوستان، آداب ورزی جایگاهی ندارد».11 کنایه از این که دوستان باید با هم صمیمی باشند و آدابی را که زمینه ساز دوری است کنار گذارند.

در دوره ای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آن قدر در جزیرة العرب قدرت یافته بود که مشرکان راهی نمی دیدند که به طور دوستانه خود را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نزدیک نمایند و دشمنی ها را کنار بگذارند. اما از سوی دیگر او را همواره با بردگان و سیاهان همراه می دیدند و شاهد اظهار دوستی پیامبر (صلی الله علیه وآله)، نسبت به آنان بودند و این مسئله، اسلام آوردن را برایشان مشکل می نمود. روزی سران مشرک قریش نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمدند و گفتند: «ای محمد! آیا تو به دوستی این بردگان خشنود شده ای و توقع داری ما به آیین تو گرایش یابیم؟ و ما از آن ها پیروی نماییم و با آن ها بر سر یک سفره بنشینیم؟ اگر تو قول بدهی که آنان را از خودت دور نمایی و ما را به عنوان دوست و همنشین خود برگزینی شاید ما نیز بپذیریم که آیین تو را به عنوان دین خود برگزینیم». پیامبر (صلی الله علیه وآله) از سخنان آنان خشمگین شد و دندان بر هم سایید و در این لحظه این آیه نازل شد:

«و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می خوانند، در حالی که خشنودی او را می خواهند، از خود مران» (انعام/ 52)

و سپس از نزد ایشان برخاست و رفت.12

نمونه ای از یک الگوی دوستی

... نتوانست طاقت بیاورد. از جا برخاست و به سوی خانه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) رفت. در زد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) در را باز کرد و با او سلام و احوال پرسی نمود. مرد صحابی گفت: «ای رسول خدا! من طاقت دوری از شما را ندارم. هنگامی که به خانه می روم به یاد شما می افتم و از روی دوستی و علاقه ای که به شما دارم دست از کار می کشم و به دیدارتان می آیم تا شما را از نزدیک زیارت نمایم. نمی دانم از جدایی شما چه کنم؟»

پیامبر (صلی الله علیه وآله) لبخندی زد و سر به زیر انداخت. در این لحظه این آیه بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شد: «و کسانی که از خدا و رسولش اطاعت می کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی می دارد (یعنی) با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان اند و آنان چه دوستان نیکویی هستند». (نساء/ 69)

سپس پیامبر آیه را برای او تلاوت نمود و به او که مؤمنی راستین بود مژده داد که مؤمنین راستین در بهشت کنار او خواهند بود.13

گلبرگی از آفتاب

قال امیرالمؤمنین(علیه السلام): جالس العلماء تزدُد حلماً؛ با بردباران همنشینی کن و حلم و بردباری خود را زیاد نما.14

قال امیرالمؤمنین(علیه السلام): جالس العلماء فسعد؛ با علما همنشینی کن؛ خوشبخت می شوی.15

قال امیرالمؤمنین(علیه السلام): جالس الفقراء تزدد شکراً؛ با فقرا همنشینی کن و شکرگزاری خدا را زیاد نما.16

قال امیرالمؤمنین(علیه السلام): جالس الحکماء و یکمل عقلک و تشرف نفسک ینتفِ عنک جهلک؛ با حکما همنشینی کن تا عقلت کامل، نفست شریف، و جهلت دور گردد.17

قال امیرالمؤمنین(علیه السلام): خلطة ابناء الدنیا تشین الدین و تضعف الیقین؛ همنشینی با اهل دنیا سبب زائل شدن دین و ضعیف شدن ایمان می گردد.18

قال امیرالمؤمنین(علیه السلام): صاحب العقلاء و جالس العلماء و اغلب الهوی ترافق الملاء الاعلی؛ با عقلا و علما همنشینی کن و بر نفس غلبه نما تا همنشین ملأ اعلی گردی.19

قال امیرالمؤمنین(علیه السلام): صحبة الولّی اللبیب حیاة الروح؛ همنشینی دوستِ عاقل، زندگانی روح است.20

قال امیرالمؤمنین(علیه السلام): انّما سمّی الرفیق رفیقاً لانه یرفقک علی صلاح دینک فمن اعانک علی صلاح دینک فهو الرفیق الشفیق؛ دوست به این دلیل دوست نامیده شده که به تو در صلاح دینت نفع می رساند پس او رفیق دلسوز توست.21

قال امیرالمؤمنین(علیه السلام): انّما سمّی الصدیق صدیقاً لانّه یصدقک فی نفسک و معایبک فمن فعل ذلک فاستنم الیه فانّه الصدیق؛ دوست به این دلیل دوست نامیده شده که در مورد نفس و عیب هایت به تو راست می گوید. پس هر کس این کار را با تو کرد به آن آرام گیر که او دوست توست.22

پی نوشت ها:

1ـ بحارالانوار، ج 74، ص 154.

2ـ الأصول من الکافی، ج 2، ص 166، ح 2.

3ـ بحارالانوار، ج 44، ص 160.

4ـ غررالحکم، باب حبّ.

5 ـ بحارالانوار، ج 74، ص 186.

6 ـ محمد/ 22، رعد/ 25، بقره/ 27.

7ـ الأصول من الکافی، ج 2، ص 276، ح 7.

8 ـ کلمات الامام الحسن (علیه السلام)، ص 168.

9ـ الأصول من الکافی، ج 2، ص 670 ، ح 5 ؛ بحارالأنوار، ج 41، ص 53 ، ج 74، ص 157.

10ـ بحارالانوار، ج 6 ، ص 179.

11ـ همان، ج 74، ص 183.

12ـ غرر الحکم، باب حبّ.

13ـ بحارالانوار، ج 17، ص 14.

14ـ غرر/3/357.

15ـ همان/356.

16ـ همان/357.

17ـ همان/372.

18ـ غرر/453.

19ـ همان/4/204.

20ـ همان/206.

21ـ همان/3/79.

22ـ همان.

سوتیترها:

ای جابر جعفی! پروردگار، انسان های بهشتی را از گِلی بهشتی و مبارک آفرید و از نسیم روح خویش در آن دمید. به همین دلیل است که مؤمنان با هم دیگر دوست و برادرند. بر این اساس حتی اگر در شهری دور، به دوستِ مؤمنِ انسان، آسیب و یا مصیبتی برسد روح دوستش نیز اندوهگین می شود زیرا روح های آنان به دلیل ایمان، با یک دیگر در ارتباط است،

هر کسی لایق دوستی با مسلمان نیست. درواقع، مسلمان، بیشتر از این که به فکر ایجاد رابطه دوستی باشد می باید به ویژگی های یک دوست خوب دقت نماید تا این دوستی زمینه ساز تعالی و رشد اخلاقی او بشود نه این که او را از آخرت و عمل خیر باز دارد

در سفارش های ائمه معصومین (علیهم السلام) و نیز در سیره عملی ـ رفتاری آن ها توصیه هایی به چشم می خورد که به فرزندان خود رهنمود می دادند از دوستی با برخی از انسان ها بپرهیزند تا اخلاق زشت آن ها در فرزندانشان تأثیر منفی نگذارد